

علیهم السلام

اھل بیت

در آثار دکتر شریعتی ...

«علی ص福德ی طهرانی»

این متن به درخواست دوست عزیزی که نظر حقیر را درباره دکتر
شریعتی خواستار بود، نگاشته شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

چند دهه پیش بود که به واسطه مرحوم مطهری پایش به تهران باز شد. آن روزگار هنوز او شناخته شده نبود و جایگاه کنونی اش را نداشت. از حسینیه ارشاد شروع کرد و آنجا آغاز سخنرانی‌ها و کلاسهایش بود. او خود را مرید خاص علی علیه السلام می‌دانست و همین گمان کسانی شد که مخاطب او شدند. رفته رفته وقتی آوازه اش در تهران پیچید از گوش‌ه و کنار نقدهای گوناگونی بر او شد؛ چرا که در اسلام شناسی اش و کلاس‌هایی که برگزار می‌کرد، مطالبی بیان می‌شد که با مبانی دینی ناسازگار بود. آری دکتر شریعتی تخصصی در اسلام شناسی و اندیشه اسلامی نداشت؛ برای همین وقتی قدم به این وادی گذاشت کمیش لنگان بود. کار به آنجا رسید که برخی عالман به نام آن دوران ن، کتاب هایش را حاوی نکات ضد دین یافتد و خط بطلان بر آن کشیدند. اما در این روزگار که دیگر او

نیست، هنوز در گوشه و کنار کسانی هستند که نوشته هایش را می پسندند و آثارش را ورق می زنند.

در این مجال کوتاه سخن را به درازا نمی کشانم. صغیری و کبرای بحث را مطرح می کنم، نتیجه هم باشد با خوانندگان فرهیخته که خود داوری کنند. شاید این چنین به طریق انصاف نزدیک تر باشد.

علی شریعتی کسی است که گاهی گمان می کنند او سالها از حق علی عليه السلام دفاع نموده و در راه ترویج و گسترش مکتب ناب اسلامی و راه اهلیت علیهم السلام تلاش کرده است؛ اما حقیقت امر چیز دیگری را نشان می دهد. او با وجود اینکه گاهی از علی عليه السلام دم می زند و خود را شیعه خالص مولا بیان می کند، کج راهه ای در مکتب اهلیت علیهم السلام ایجاد کرده که با بیان و نوشتار زیبایش عده ای را ندانسته جذب خود ساخته است. او می گوید من شیعه خالص علی ام، اما نمی دانم این مطالبی که از آثارش آورده شده را چگونه می توان توجیه کرد! شاید برخی مخاطبان آثار او برش پاره ای از حقایق را ندانند و ندانسته در باتلاقی گرفتار باشند، پس این متن را بی طرفانه و به دور از هرگونه غرضی بخوانند.

● بٰت پٰرسٰتی عبدالٰمطلب، ابوطالب و حضرت علی علیه السلام

جا دارد در ابتدا سخنی که شریعتی درباره اجداد رسول خدا صل الله عليه و آله و وصی ایشان می زند را بررسی کنیم. این سخن را برخی از دشمنان و معاندان اهلیت علیهم السلام بیان می کنند و شریعتی هم در ادامه آنان به ترویج این مطلب پرداخته است. شیعیان و غالب اهل سنت هر دو قائلند که ابو طالب و عبدالٰمطلب و اجداد رسول خدا صل الله عليه و آله همه خدایپرست بوده اند؛ اما برخلاف این حقیقت، شریعتی در کتاب «اسلام شناسی» اش با رنگ و لعابی زیبا می نویسد:

این بار تاریخ ید و بیضای دیگری می نماید. محمد در دامان بٰت پٰرسٰتی رشد می کند. درست است که مورخین اسلام همه می کوشند تا دامان عبدالٰمطلب و ابو طالب را از شرک پاک سازند و این تمایل عمومی است که انسان دوست دارد قهرمان گرامی و مورد احترامش از خاندانی پاک و شریف و محترم باشد. همه قهرمانان ملی و اساطیری یا از خدایانند یا لااقل از خاندان امراء و فهرمانان و این به صورت یک اصل کلی در تراژدی و حماسه در آمده است. عبدالٰمطلب هر چند مردی است مهربان، محترم و شریف ولی نمی توان انکار کرد که پرده دار کعبه و ساقی بٰت پٰرسٰستان و پاسدار بتان و متولی رسمی بت خانه است. و محمد که باید به زودی این بٰت ها را یکایک فرو ریزد در خانه وی بزرگ می شود.

اسلام شناسی/ چاپ طوس/ ص ۴۶۲

نمی دانم چطور می شود کسی که خود را اسلام شناس می داند و درباره اسلام شناسی قلم فرسایی می کند، این نکته را نداند که اجداد رسول خدا و اهلیت علیهم السلام همگی یکتا پرست بوده اند. چطور می شود که از متون صحیح و اصیل و مورد قبول بی خبر باشد. فریقین قائل به یکتا پرستی اجداد رسول خدا صل الله و علیه و آله هستند. وصیت حضرت ابوطالب هنگام رحلتش بیانگر همین موضوع است:

ای خوشاندان من، از حامیان و دوستان او (محمد) گردید. هر کسی پیروی او را نماید سعادتمند می گردد. اگر اجل مرا مهلت می داد حوادث و مکاره روزگار را از او دفع میکردم.

در کنار این نقل می توان به اشعار حضرت ابوطالب استناد کرد. در جای جای اشعار آن را مرد، حقیقت یکتا پرستی و اسلام یافت می شود. برای کوتاهی کلام به همین حدیث اکتفا می کنم.

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

به خدا قسم که پدرم و جدم عبدالمطلوب و هاشم و عبمناف هیچگاه بتی را نپرستیدند.

پرسیدند که آها چه چیزی را عبادت می کردند؟

فرمود: آنها به سوی کعبه نماز می خواندند و تمسک به آیین ابراهیم داشتند.

در جای دیگر، شریعتی چیزی را می گوید که بسیار زشت و زننده است و بر خلاف اتفاق شیعه و اهل سنت است. وی در همان

کتاب اسلام شناسی چهره ای از حضرت علی عليه السلام در کودکی ترسیم می کند که بت پرستی می کرده و بعدها اسلام آورده است. آنقدر این مطلب رشت و وقیحانه است که دل هر دل شیفته علیه حضرت را به درد میاورد. ترسیم شریعتی چنین است که علی عليه السلام به درون خانه پیامبر ﷺ می آید و می بیند که حضرت خدیجه و رسول خدا در حال نماز خواندن اند. برای علی سوال می شود و می پرسد که در برابر که سجده می کنید. رسول خدا هم بیان می دارند. ادامه مطلب را از کلام و نوشтар خود شریعتی بخوانید:

علی گرچه هنوز پسر بچه ای هشت ساله است و تحت تکلف محمد و به او سخت ایمان دارد، اما مردی که جرثومه اش را با استقلال و استقامت سرشته اند، نمی تواند بدین سادگی عقیده ای را بپذیرد و یا به دروغ بدان تظاهر کند. گفت به من مهلت دهید تا در آن بیاندیشم و با پدرم ابوطالب مشورت کنم. اناق را ترک کرد و یکراست به سوی خوابگاه خویش رفت و شب را در اندیشه این دعوت گذرانید. آیاتی را که محمد بر او خوانده بود، محمد را، رسالت وی را، بنان را، الله را، همه را در مغز جوانش مجسم کرد. هجوم این اندیشه ها او را تا سحرگاه بیدار نگهداشت و صبح بر محمد وارد شد و گفت: به مشورت با پدرم نیازی ندارم، خداوند در کار آفرینش من با ابوطالب مشورت نکرد و من نیز برای پرستش او نیازی به مشورت با ابوطالب ندارم. دستش را در دست محمد گذاشت و از او خواست تا اسلام را به وی عرضه کند.

اسلام شناسی / چاپ طوس / ص ۴۸۸

او خود را مرید علی علیه السلام می داند و بعد چنین تهمت بزرگی به ایشان می زند. او در این گفتار علناً به علی علیه السلام تهمت بت پرستی زده است. البته پریشان احوالی و پریشان افکاری اش باعث می گردد که بعد از بت پرست خواندن علی علیه السلام حافظه اش یاری نکند و بنویسد: «علی فرمود خداوند در کار آفرینش من با ابوطالب مشورت نکرد». سوال اینجاست که اگر حضرت علی علیه السلام بت پرست بودند، پس چگونه از خدایی دم می زند که او را آفریده؟!

نمیدانم این قصه را از کدام رمان و داستان الهام گرفته، اما این سخنان نشان از آن دارد که او نه تنها مرید علی نیست بلکه... در جواب این سخنان تنها حدیثی را از پیامبر نقل میکنم. رسول خدا الله عليه و آله فرمودند: «سه نفر هیچگاه به وحی کافر نبودند، مؤمن آل پیس، علی بن ابی طالب و آسیه زن فرعون».

سد الابواب چیست؟

یکی از مسلمات تاریخی که شیعه و اهل سنت آنرا پذیرفته اند، مسئله سد الابواب است. علی شریعتی هم آن را پذیرفته؛ اما دست توانای او سعی بر تحریف این واقعه مهم تاریخی داشته است. مسئله سد الابواب یکی از فضائل مهم حضرت علی عليه السلام است. ماجرا چنین است که پیامبر به فرمان الهی دستور دادند هر کسی که از خانه اش به مسجد دری گشوده است باید آن را بینند. یعنی کسی حق ندارد درب اختصاصی از خانه اش به مسجد داشته باشد. به تنها کسی که اجازه داده شد درب خانه اش به مسجد را مسدود نکند حضرت علی عليه السلام بود. رسول خدا صل الله عليه وآله فرمودند: «سدوا الابواب الا باب علی؛ تمام درها جز در خانه علی را بینید».

علماء شیعه و سنی این روایت نورانی که از فضائل حضرت علی عليه السلام است را پذیرفته اند. به نام برخی از علماء شیعه و سنی که ناقل این روایت اند، تنها اشاره می شود: ترمذی، احمد بن حنبل، حاکم نیشابوری، نسائی، علامه مجلسی، مقدس اربیلی.^{۴۳۶}

علی شریعتی در کتاب اسلام‌شناسی چنین می‌گوید:

پیغمبر گفت آرام باش ای ابوبکر، سپس گفت: این درهایی را که به مسجد باز می‌شوند را بنگرید، جز در اسلام‌شناسی / چاپ طوس / ص ۴۳۶
خانه ابوبکر همه را بینید.

• خدشہ به حدیث غدیر !

غدیر خم و واقعه هجدهم ذیحجه بسیار مشهور است. همه این ماجرا را می دانند. همان ماجرایی که خداوند چند بار به پیامبر دستور داد تا علی بن ابی طالب را برای جانشینی معرفی کند. رسول خدا هم این وظیفه و ماموریت مهم را در غدیر خم انجام داد و علی بن ابی طالب را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. حال یک برشی از نوشتہ های شریعتی را با هم بخوانیم:

ده میل از مکه دور شده اند. پیغمبر تصمیم خودش را گرفت. اینجا غدیر خم است. سه راه تهame و نجد و یمن و حضرموت. آنچه که مسلمانانی که با وی آمده اند، هر دسته از گوشه ای فرا میروند و دیگر هیچگاه از محمد سخنی نخواهند شنید. اسلام شناسی / چاپ طوس / صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

وی در ادامه باقی ماجرا را نقل می کند. البته در ادامه ماجرا هم غرض ورزی هایی کرده است؛ اما به همین چند جمله خوب توجه کنید. بنگرید ماجرا را چگونه بیان می کند. می گوید که «پیغمبر تصمیم خودش را گرفت». علی الظاهر او حتی قرآن را هم مطالعه نمی کرده و اسلام شناس شده است. مگر در قرآن نداریم که خدا به رسولش امر کرد «بلغ؛ ابلاغ کن». پس این دیگر چه حرفی است که

بگویی پیغمبر تصمیم خودش را گرفت! این سخن ایراد جزیی نیست؛ اساس مکتب ماست. این سخن به منزله آن است که ما پیرو مکتبی ساخته دست بشر هستیم و این بر خلاف حق است. حقانیت شیعه و مذهب اهل بیت علیهم السلام برای این است که این مذهب و مکتب الهی است و با عنایت خداوند بوده است.

• چند سخن ناگوار دیگر ... !

جا دارد در ادامه چند کوتاهی دیگر شریعتی به آستان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بر شمرده گردد. یکی از دستاویز های مهمی که سالیان سال، اهلیت علیهم السلام در دفاع از حق غصب شده خودشان استفاده می کردند ماجرای خلافت و فدک و سقیفه بود. به این جملات شریعتی توجه کنید:

دو آیه در قرآن صراحة اصل شور را در امور اعلام میکند. "وشاورهم في الامر" و "امرهم شوری بینهم". هنگامی که پیغمبر وفات یافت، کارگزاران سیاست اسلامی غیر از علی بن ابی طالب و یارانش بر اساسا این حکم گرد آمدند تا جانشین پیغمبر را برای رهبری مردم انتخاب کنند. اجماع یعنی توافق اکثریت در امری که امروز تنها شکل مورد قبول همگی برای تحقق دموکراسی است. یکی از اصول اجتماعی و سیاسی اسلام است. پیغمبر خودش به شورا معتقد بود و به آن عمل می کرد. عمر نیز برای رعایت اصل شوری، انتخاب جانشین خود را به شورا وا گذاشت و عثمان نیز بدین صورت انتخاب شد. اسلام شناسی / چاپ طوس / صص ۳۸ تا ۴۰

امیدوارم در جملاتی که گذشت خوب دقت شده باشد. توجه کنید که چه نابخردانه و بدون آگاهی از مبانی اسلامی، نظریه پردازی گردیده و حق غصب شده اهلیت علیهم السلام را نادیده گرفته است. او نمی داند که شورا در اموری است که نصّ صریح در آنها موجود نباشد. نه

آنکه هزاران نفر برای خلافت و رهبری علیه السلام که از طرف خدا برگریده شده، در غیر با او بیعت کرده باشند. او نمی داند این آیاتی که دارد به آنها اشاره و با آنها مجاجه می کند، به اتفاق فرقین در مسائل و امور جنگی است. او نمی داند که مقام امامت همانند نبوت مقامی انتصابی از ناحیه خداست و دخالت مردم در تعیین آن بی معناست. او نمی داند در قرآنی که دارد به آن استناد می کند آیه ای نازل شده و خدا به رسولش امر کرده که ولایت و رهبری علیه السلام را ابلاغ کن. او نمی داند این تصور که پیغمبر در همه امور به شورا اعتقاد داشته و بدان عمل می نموده تصوری است واهی. اصل این است که در تمام مسائلی که از طرف خدا وحی آمده، پیغمبر اجازه ندارد با امت مشورت کند و هیچگاه در چنین اموری با مردم مشورت نکرده اند. او نمی داند که شیعه و سنی مستندات و روایات بیشماری دارند که رسول ﷺ که از علیه السلام مردم را امر کرده از علیه السلام پیروی کنند و گوش به فرمان او باشند. او هزاران چیز دیگر را هم نمی داند و با وجود این همه ندانستن ها به ابراز نظر پرداخته است.

دیگر جای تعجب نیست کسی که غیر را نادیده بگیرد و شورای خلافت را صحیح شمارد، فضائل علیه السلام را هم مسخره کند و قبول نداشته باشد. در کتاب «پدر، مادر، ما متهمیم» با نیشند، خطاب به پرسش می گوید:

میگویی وقتی پیغمبر به معراج رفت، خدا با وی به آهنگ علی حرف زد تا برایش خوشایند باشد. پدر، مادر، ما متهمیم
/ چاپ حسینیه ارشاد / ص؛^۵

او چنین واقعه مهمی را نادیده گرفته که هیچ، مسخره هم می کند. عبدالله بن عمر، فرزند خلیفه دوم و از مبغضین حضرت علیه السلام

هم به این واقعه اعتراف دارد. پس حرف حساب شریعتی دیگر چیست! از عبدالله بن عمر نقل شده است که «از رسول خدا صل الله عليه وآله پرسیدند: خداوند در شب مراجعاً با چه زبانی با تو سخن گفت؟ ایشان جواب فرمود: به زبان علی بن ابی طالب».^۵

وی تنها در این بخش فضیلت علی عليه السلام را نادیده نمی‌گیرد. او فضائل تمامی اهل بیت عليهم السلام را نادیده می‌گیرد و مسخره هم می‌کند. او حتی ذکر فضائل اهل بیت عليهم السلام را هم صحیح نمی‌داند و قائل است که منتهی به اریستوکراسی (حکومت اشرافی) می‌شود. در بخش دیگری از اسلام‌شناسی وی آمده است:

اریستوکراسی به معنی واقعی آن که پایه اش بر اعتقاد به فضائل نسبی و خوانوادگی است، موجب پیدایش طبقه اشراف و نجبا در جامعه شد. بنابراین اعتقاد به اصالت خون و نسب، عامل پیدایش این طبقه بوده و هر گاه این اعتقاد در اذهان سنت شود، پایه اجتماعی اریستوکراسی نیز متزلزل می‌گردد، چنانکه خود شاهد بوده و هستیم.

در تاریخ اسلام اعتقاد مسلمین که تحت تأثیر نسب پرستی برای منسوبيین پیغمبر فضیلتی خاص قائل بودند، موجب پیدایش یک طبقه نژادی خاص و بسیار پرنفوذ و مشخص گردید.^۶ اسلام‌شناسی / چاپ طوس / ص ۳۰

مثالاً آنها علم غیب می‌دانند و انسان نمی‌تواند بداند. آنها دشمنان را با یک فوت به سگ یا خوک یا شغال یا خرس و خوک و هر حیوانی که سفارشش را داده باشند تبدیل می‌کنند و انسان نمی‌تواند. آنها در قنداق ازدها را می‌درانند.

تشیع علوی و تشیع صفوی / چاپ حسینیه ارشاد / ص ۷۷

چه بسیارند کسانی که خود را اسلام شناس جا می زند و بویی از اسلام شناسی نبرده اند و شریعتی نیز با این سخنانش همین راه را رفته است. اینها تراویشات افکار پریشان علی شریعتی است که خود را نظریه پرداز بزرگ دینی می داند و از آیات و روایات بی خبر است.

او چون اطلاعی از آیات و روایات ندارد، چنین سخنان کودکانه ای زده و سعی کرده که آنها را به خورد مخاطبانش هم بدهد. درباره شرافت خاندان گرامی پیامبر ﷺ، تنها آیه ۴ سوره شوری، خداوند به رسولش ﷺ «مودّة القربي» کفایت می کند. در آیه ۲۴ سوره شوری، خداوند به رسولش ﷺ و آله می فرماید: «بگو ای پیامبر از شما اجری نمی خواهم مگر دوستی و محبت خویشان و نزدیکانم را».

شیعه و سنی، بالاتفاق قائلند که این آیه درباره علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل گردیده است. چه شرافتی بالاتر از این، نگاهی به زیارت جامعه کبیره تمام مطلب را روشن می سازد؛ و مقام و عظمت و شأن اهل بیت علیهم السلام را بیان می کند؛ آن وقت کارها و رفتارهای ساده ای را که از علماء و بزرگان ما هم ساخته است را شریعتی تمسخر می کند.

• ابراز ارادت به دشمنان

چند سخن دیگر از شریعتی نقل می‌شود تا روشن گردد با وجود آنکه وی سعی دارد خود را شیعه خاص علیٰ علیه السلام جا بزند، چگونه ارادتمند غاصبان حق آن حضرت است. وی می‌گوید:

پیغمبر گفته است: هیچ کس را به اسلام نخواندم که در پذیرش درنگی نکند، جز ابوبکر که تردیدی نکرد.
اسلام شناسی / چاپ طویل / ص ۶۱۷

این فضیلت تراشی درباره ایمان و سبقت در اسلام، همانند همان فضیلت تراشی درخصوص سدالابواب در خصوص ابوبکر است. وقتی قرار است در تاریخ گویی، خود نظریه سازی صورت گیرد؛ چنین می‌شود که شریعتی انجام داده است. در ماجراهی اسلام آوردن حضرت علیٰ علیه السلام بر خلاف متون متقن، می‌گوید که آن حضرت شبی را برای پذیرش اسلام مهلت خواست؛ اما همان ثانیه اول که اسلام بر ابوبکر عرضه شد، وی پذیرفت. این سخن حقیقتاً سخنی گراف است؛ چرا که خود ابوبکر هم به خوبی و روشنی می‌دانست که حضرت علیٰ علیه السلام بر او مقدم و افضل است و بارها در اجتماع های گوناگون مدینه فریاد زده بود که «مرا رها سازید، چرا که من بهترین شما نیستم و تا زمانی که علیٰ در میان شماست». ^۷ تاریخ گواه است که ابوبکر از سرناچاری و استیصال اسلام آورد!

ارادت و محبت شریعتی نسبت به خلیفه دوم نیز چنین بروز می

کند:

سال ششم با اسلام عمر بن خطاب و حمزه، اسلام قوت گرفت.

اسلام‌شناسی / چاپ طوس / ص ۱۴۴

وقتی تاریخ را ورق می‌زنیم، صفحه‌ای و حتی سطربال بر شجاعت و دلیری خلیفه دوم نمی‌یابیم. درباره رشادت‌های حمزه سخن فراوان است، اما رشادتی از خلیفه دوم ذکر نشده که بواسطه اسلام آوردن او، اسلام قوت یافته باشد. همین جناب شریعتی نیز به این مسئله اعتراف دارد که خلیفه دوم شخصیتی ترسو بوده، اما ناچار است که برای مدح خلیفه سخنی خلاف هم شده بتراشد و بگوید. وی می‌گوید:

جنگ احد، حمزه و علی از آغاز کنترل صحنه را در شمشیر خویش داشتند و صفوف قریش را همچون گله گلوان وحشی به سوی هم می‌راندند. سپس حمزه کشته شد. عثمان فرار کرد. عمر بن خطاب نیز فرار کرد. طلحه بن عبیدالله فرار کرد. ابوبکر بن ابی قحافه فرار کرد.

اسلام‌شناسی / چاپ طوس / ص ۱۷۹

این سخنان روشن می‌کند که چگونه بواسطه عمر بن خطابی که از جنگ فرار می‌کند، اسلام می‌تواند قوت بگیرد؟! شریعتی در کتاب «مردی از ربذه» هم، فضیلتی دیگر را برای خلیفه دوم می‌تراشد، که قلم از بازگویی آن شرم دارد.^۶

اگر سایر آثار شریعتی را هم بررسی کنیم، ارادت های دیگری از او نسبت به غاصبان حق حضرت علی علیه السلام می بینیم که بسیار نابخردانه و ناشیانه صورت گرفته است. مجال سخن کوتاه است ونمی توان در این کوتاه به تک تک لغتش های وی اشاره کرد، اما برای سخن پایانی به این نکته بسنده می کنیم.

اینها سخنان علی شریعتی است که خلیفه دوم را خدمتگذار اسلام معرفی می کند:

عمر مردی است بر خلاف ابوبکر، خشن و متعصب و بسیار جدی و به اصطلاح اروپایی ها عنصری است اصولی. در اجرای آنچه عدل می داند و اصل، کمترین نرمشی و گذشتی ندارد. خدماتش در اسلام روشن تر از آن است که به توصیف واستلال نیاز داشته باشد. ورود او به جمع اندک پاران محمد در مکه، آنان را نیرومند ساخت.

اسلام شناسی / چاپ طوس / ص ۲۷

این کلمات ، جملات کسی است که خود را شیعه خاص علی السلام می داند و در برابر دروغ های تاریخی که دیگران درباره خلفا باقته اند، زانوی ادب زده است. کاش او قبل از گفتار و یا نوشتن، اندک مطالعه ای در باب مسائل دینی و تاریخی می نمود، تا این قدر آسمان به رسیمان نمی بافت و در اشتباهات غوطه ور نمی شد.

جهالت، ریشه اشتباه است و آن کس که نمی داند باید سکوت کند، و گرنه از مدار حق خارج می گردد. تمام سعی این سطور در این

بوده تا برخی گفته ها و نوشته های ناصحیح جناب دکتر علی شریعتی را بازگو سازد و بیان کند که او بر خلاف ادعایش که خود را شیعه ارزشمندی می داند، با قلم و گفتار سبب کج فهمی در مکتب و تاریخ اهل بیت علیهم السلام شده و با خلفای غاصب بیعت نموده است. این گفته ها مشتی بود از اشتباهات شریعتی که نمونه خروار است و بررسی و بازگویی تمام کج فهمی ها و کج گویی ها فرست مفصلی را می طلبد که فعلاً مقدور نیست. اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا.

علی صدری

هفدهم محرم الحرام / ۱۴۳۱ / ۱۳ دی ۱۳۸۸

قماطیه - لبنان

پانوشت :

- [۱] سیره حلی / ج ۱ / ص ۳۹۰ - تاریخ خمیس / ج ۷۱ / ص ۳۳۹
- راهنمای حقیقت / ص ۶۰۰
- [۲] کمال الدین صدوق / ص ۱۰۴ - الغدیر / ج ۷ / ص ۳۸۷ -
البرهان / ج ۳ / ص ۷۹۵ - بحار الانوار / ج ۱۵ / ص ۱۴۴
- [۳] بحار الانوار / ج ۱۳ / ص ۱۶۱ - مستدرک سفینه / ج ۱ / ص ۵۰۹
- [۴] برخی از مصادر حدیث سد الابواب:
صحیح ترمذی / ج ۵ / ص ۴۱۰ - مسند احمد / ج ۱ / ص ۲۸۵ -
مسند سعد بن ابی وقار / حدیث ۱۵۱۴ - مستدرک صحیحین / ج ۳ / ص ۱۳۵ - معرفة الصحابة / حدیث ۴۶۳۱
- [۵] کشف الیقین / علامه حلی / ص ۲۲۹ - مناقب مرتضویه / کشفی
ترمذی / ص ۷۴
- [۶] اللاحجاج / ج ۱ / ص ۳۱۵ - بیان ابوبکر: « اقیلونی اقیلونی
فلستُ بخیرکم و علیٰ فیکم »
- [۷] مردی از ربده / ص ۱۱۰